

ارزیابی مختصر از فعالیت های کارگری ایران در آستانه اول ماه مه ۱۳۹۱

مرتضی ک.

پس از سرکوب مراسم اول ماه مه، اردیبهشت ۱۳۸۸ در پارک لاله تهران و دستگیری بیش از یکصد و پنجاه نفر از فعالان کارگری و اجتماعی، بخش متشکل جنبش کارگری در ایران عملاً به اغما رفت؛ چنانچه در جریان اعتراضات پس از انتخابات خرداد سال ۱۳۸۸ ابتکار عمل و تحرک موثری از این بخش دیده نشد و در فرصت های تاریخی دیگر نیز، همچون زمان تصویب و سپس اجرای فاز اول حذف یارانه ها نیز، اقدامی جز صدور بیانیه و مصاحبه از سوی این بخش صورت نگرفت.

اعتراضات خود به خودی کارگران به عقب افتادن چند ماهه پرداخت دستمزد، تعطیلی واحدهای تولیدی، اخراج و تعدیل نیروی کار و حضور پیمانکارهای واسطه در مراکز تولید و خدمات، از سال ۱۳۸۸ تا کنون، مداوم افزایش یافته، اما همچنان نامتشکل و پراکنده است و نتوانسته سرمایه داری را به عقب نشینی وا دارد. در بهترین حالت، کارگران معترض را پس از روزها اعتصاب، در وزارتوی دستگاه های اداری دست به سر کرده اند.

فعالان کارگری در ایران، که به دنبال تشکل نیروی کار هستند، لازم است به ارزیابی مجدد خود و تلاش های شان بپردازند. چگونه است که اعتراضات خود به خودی کارگران، به این گستردگی جریان دارد، اما همچنان پراکنده و نامتشکل است؟ پس از تشکل سندیکای کارگران شرکت واحد تهران در ۱۳۸۴ و سندیکای نیشکر هفت تپه در ۱۳۸۷، چه گام هایی به سوی تشکل نیروی کار در ایران برداشته شده است؟ نیروی اعتراضی کارگران، چرا منسجم نشده و ناتوان از ایجاد تغییر در توازن قوای طبقاتی فعلی است؟ آیا همچنان باید ناظر از دست رفتن اندک امتیازات باقیمانده طبقه کارگر بمانیم؟ آیا در بقیه کشورهای سرمایه داری، سرکوب وجود ندارد؟

فقدان تاکتیک های موثر و ابتکار عمل های به موقع و پرداختن به اختلافات فرقه ای، در کنار سرکوب مداوم، شاید بخشی از پاسخ سوال های بالا باشد. درک محدود از طبقه کارگر و تصویر آن به صورت مردانی آچار به دست در یک کارخانه ی دودکش دار، بخش دیگری از پاسخ است. جنبش صنفی معلمان، که در میانه دهه هشتاد شمسی تا حدودی متشکل شد، با استقبال موثری از سوی فعالان کارگری روبرو نشده است. اعتراضات صنفی پرستاران، پس از انعکاس چند خیر، به فراموشی سپرده شده است. آیا فعالان کارگری، معلمان و پرستاران را، که فروشنده نیروی کار خود در بخش های خدماتی آموزش و بهداشت هستند، بخشی از طبقه کارگر به حساب نمی آورند؟ حق آموزش و تحصیل رایگان در مدارس و دانشگاه ها، که پتانسیل ایجاد تحرک طبقاتی در دانشجویان و دانش آموزان دارد، به فراموشی سپرده شده است. کافی است به نمونه مبارزات جنبش دانشجویی در شیلی و حمایت عملی جنبش کارگری از آن در یک سال اخیر نگاهی بیندازیم. ظرفیت های به فراموشی سپرده شده ی طبقه کارگر در ایران، کم نیستند.

در آستانه اول ماه مه ۱۳۹۱ قرار داریم. بزرگداشت روز جهانی کارگر، فرصتی است برای بیان خواست ها و نمایش قدرت طبقه کارگر. با ارزیابی مراسم اول ماه مه در سال های اخیر و در نظر گرفتن توازن قوای طبقاتی کنونی، می توان به نتایج زیر رسید:

- برگزاری مستقل و از قبل اعلام شده مراسم در نقطه ای از شهر توسط فعالان کارگری، به راحتی سرکوب می شود و دوباره فعالان کارگری را به اغما خواهد برد؛ مانند آنچه در اردیبهشت ۱۳۸۸ اتفاق افتاد. (البته اوضاع در کردستان، تا حدی متفاوت است)

- برگزاری مراسم به صورت گل گشت های بیرون از شهر، در صورتی که در حد مسافرت خانوادگی تقلیل نیابد، هم ممکن است و هم در جای خود مفید و موثر.

- شرکت و دخالت در مراسم دولتی و یا نیمه دولتی خانه کارگر یا کانون صنفی، امکان پذیر و موثر است. تجربه نسبتاً موفق سال ۱۳۸۷ و سال های قبل، نشان داده اند که نیروهای شریک در قدرت مثل خانه کارگر، به هیچ وجه منعکس کننده خواست عموم کارگران حاضر در مراسم نیستند و می توان با حضور در این گونه برنامه ها، تاثیر گذار بود و خواست های طبقه کارگر را از این طریق، بیان کرد. با توجه به اظهار نظر های برخی مقامات جناح رانده شده از حکومت و وابستگان آنها در خانه کارگر و کانون صنفی، احتمال می رود که آنها قصد برگزاری مراسمی در اول ماه مه داشته باشند.

- معلمان هم، بنا به سنت هر ساله در دوازده اردیبهشت (بزرگداشت شهادت دکتر خاتعلی در اعتراضات صنفی معلمان در سال ۱۳۴۱) مراسمی خواهند داشت. تقارن روز جهانی کارگر با روز معلم در ایران، فرصتی است برای نزدیکی و همبستگی فعالان کارگری با جنبش صنفی معلمان.

توضیح: این مقاله، دیدگاه کانون مدافعان حقوق کارگر نیست و صرفاً دیدگاه نویسنده را بازتاب می دهد.